

# ارسطو در باب اشتراک لفظی: جدل و علم

ترجمه: مصطفی امیری\*

## اشاره

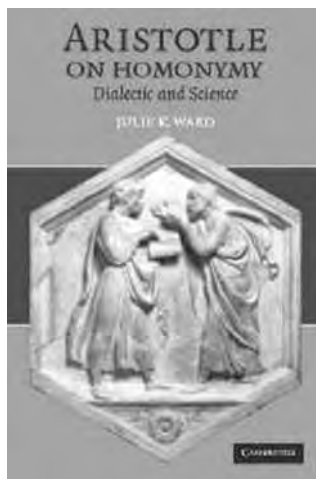
مقاله حاضر نوشته دیوید اوانز (David Evans) نقدی است بر کتاب ارسطو در باب اشتراک لفظی: جدل و علم، (*Aristotle on Homonymy Dialectic and Science*) اثر جولی کی وارد (Julie k.ward) که در سال ۲۰۰۷ در ۲۳۰ صفحه از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است. کتاب ماه فلسفه

ابهام از درونمایه‌های مهم فلسفه ارسطوست. حتی کسانی که فقط تا اندازه‌ای با آثارش آشنا هستند می‌دانند که ارسطو توجه وافری به تحلیل مفاهیم اساسی هر یک از حوزه‌های خاص تحقیق دارد. ولی از قرار معلوم عملاً همه آنها آنچنان پیچیده‌اند که هیچ توضیح واحدی نمی‌تواند ماهیت‌شان را مکشوف سازد. علاوه بر این، ارسطو نه فقط ابهاماتی را بر ملا می‌سازد که فلاسفه پیشین به آن پی‌نبرده بودند، بلکه نظریه‌هایی را نیز درباره این پدیده، که ترجیح می‌دهد نام اشتراک لفظی بر آن بگذارد، بسط می‌دهد و کشف می‌کند که این پدیده خود به قدری پیچیده است که ارزش تحلیل فلسفی را دارد.

موضوع تحقیق هوشمندانه و عالی جولی وارد نیز همین است. او سه مسئله عمده را مورد مطالعه قرار می‌دهد: (۱) ماهیت اشتراک لفظی، با توجه خاص به نمونه‌های متقابلاً مرتبط که آن را اشتراک لفظی مشکک<sup>۱</sup> می‌نامد؛ (۲) نقش جدل در بررسی اشتراک لفظی، و رابطه آن با علم؛ (۳) برخی نمونه‌های مشکک اشتراک لفظی، نظیر وجود، طبیعت و دوستی، که در فلسفه مهم هستند.<sup>۲</sup>

وارد بحث خود را با بررسی اشتراک لفظی، مترادف و اشتقاق در رساله مقولات<sup>۳</sup> (قاطیغوریاس) شروع می‌کند. هدفش از مطرح ساختن این بحث یافتن تطابق بین مباحث فوق و تحلیل‌هایش از اشتراک لفظی مشکک در این اثر با سایر آثار ارسطوست. او معتقد است که چنین تطابقی در آثار ارسطو دیده می‌شود، و از این تز دفاع می‌کند که اشتراک لفظی از نظر ارسطو نمونه‌های متعددی دارد، از ابهامات اتفاقی یا «تصادفی» گرفته تا نمونه‌های دیگری که از لحاظ فلسفی جالب توجهند و در آنها معانی و چیزهایی که به آن دلالت دارند با یکدیگر مرتبط هستند. از آنجایی که در رساله مقولات هیچ اشاره‌ای به پیش‌زمینه فکری مباحث نشده است، وارد گمان دارد که بر خلاف باور رایج، ارسطو در بحث‌های خود بیشتر تحت تاثیر افلاطون است تا اسپوزیپوس<sup>۴</sup>. بحث افلاطون درباره رابطه نام-ساخته<sup>۵</sup> جزئیات محسوس با صور در واقع پیش درآمدی بر بحث ارسطو در باب مصادیق ثانویه و اولیه یک مجموعه اشتراک لفظی مشکک است.

وارد معتقد است که بررسی اشتراک لفظی، نقشی محوری در جدل ارسطویی دارد. او بحث ارسطو درباره اشتراک



## Aristoteles



ارسطو

لفظی در جدل<sup>۶</sup> (طوبیقا)، به ویژه الف ۱۵ و الف ۱۸ را مفصلاً تحلیل می‌کند. بحث ارسطو درباره اشتراک لفظی در جدل با همین بحث در مقولات تطابق دارد؛ و اگرچه همه نمونه‌های اشتراک لفظی را برای مقصود جدلی مقدمه-کشف مهم می‌داند و صریحاً به اشتراک لفظی مشکک اشاره نمی‌کند، ولی برخی از مثال‌های ارسطو در جدل پیش درآمدی بر مباحثی است که ارسطو در ما بعدالطبیعه و سایر آثارش علاوه بر ارغنون به کار می‌بندند.

وارد سپس مشغول تحلیل کامل اشتراک لفظی در این آثار می‌شود، و توجه خود را بیشتر معطوف مثال‌های سالم، صحیحی (اینکه منظور از این دو اصطلاح چیست) و وجود می‌کند. پنجاه سال پیش جی. ئی. ال. اوون<sup>۷</sup> توجهات را به این مباحث جلب کرد، و بر ماهیت آنچه مفهوم معنای کانونی<sup>۸</sup> نامید تأکید ورزید. وارد معتقد است که تأکید اوون بر ماهیت معنایی، در مقابل ماهیت وجودی<sup>۹</sup>، در این تحلیل‌ها اشتباه است، و اینکه باور او به وجود تناقض بین مباحث ارسطو در ارغنون و ما بعدالطبیعه و گرفتن این نتیجه که نظرات ارسطو سیری تکاملی داشته و تغییر کرده است نیز به همان اندازه اشتباه است. تحلیل وارد از این نمونه‌ها بیشتر معطوف آن چیزی است که عناصر مختلف را به یکدیگر متصل می‌سازد؛ و به پیروی از نظرات کاجتان<sup>۱۰</sup>، فیلسوف دوره رنسانس، و کریستوفر شیلدرز، فیلسوف معاصر، حامی تفسیری است که با نظریه علیت ارسطو مطابقت دارد. او مخصوصاً از این رویکرد تحلیلی در مورد وجود دفاع می‌کند؛ جوهر<sup>۱۱</sup> عنصر اولیه در شبکه روابط علی است که همه نمونه‌های مشترک لفظی موجود در این شبکه را به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

وارد سپس ما بعدالطبیعه را کنار می‌گذارد و دو نمونه دیگر را بررسی می‌کند، یعنی طبیعت و دوستی، که توجه زیادی به آنها نشده است. اولین مثال تحلیل‌هایی را که قبلاً صورت گرفته بدون هیچ مشکلی تأیید می‌کند، ولی مثال دوستی قدری مسئله‌ساز است؛ اگرچه مسلماً [دوستی] در حکم اشتراک لفظی مشکک در اخلاق ادوموس<sup>۱۲</sup> معرفی شده است، ولی نقش علیت در آن چندان روشن نیست، و شاید به همین خاطر باشد که ارسطو این نوع تحلیل را در اخلاق نیکوماخوس<sup>۱۳</sup> کنار می‌گذارد. نهایتاً وارد به توضیح رابطه مفاهیم جدل و علم در نزد ارسطو می‌پردازد. می‌توان با توجه به تأکیدی که در تحلیل (آنالوطیقای) دوم<sup>۱۴</sup> بر لزوم پرهیز از ابهام در اصطلاحاتی که براهین علمی به واسطه آنها ارایه می‌شود این طور فرض کرد که اشتراک لفظی و معرفت علمی کاملاً با یکدیگر مغایرت دارند. با وجود این، وارد معتقد است که روش‌های جدل بخش الف ۱۵ برای پیدا کردن اشتراک لفظی برای ارزشیابی تعاریف اسمی<sup>۱۵</sup> مفید هستند، و اینکه این تعاریف را می‌توان با بکار بستن همان روابط علی که در اشتراک لفظی مشکک یافت می‌شود به بیان ذات<sup>۱۶</sup> که مناسب علم باشد تبدیل کرد. بدین ترتیب می‌توان ادعاهای ارسطو را در ابتدای جدل درباره ارزش جدل در کشف اصول اولیه علمی تصدیق کرد.

این خلاصه را برای نشان دادن عناصر اصلی استدلال وارد آوردم. مثلاً نمی‌توان جزئیات تحلیل او از بخش‌های مختلف آثار ارسطو و یا ارزیابی دقیق او از تفاسیر دیگر را در اینجا ذکر کرد. خواندن خود کتاب بدون شک حوصله زیادی می‌طلبد

(و گاه یک پاراگراف یک تا دو صفحه است)؛ که البته خلاصه مطالب و جمع‌بندی‌ها به یاری خواننده می‌آید؛ ولی اغلاطی نیز در متن دیده می‌شود، مثلاً ص. ۱۵۶، پاراگراف ۳، سطر ۴؛ و ص. ۱۸۱، پاراگراف ۲، جمله دوم.

شکی نیست که این کتاب بحث‌های مفیدی به راه خواهد انداخت؛ که در اینجا می‌خواهم به نوبه خود برخی از ایراداتم را به کتاب مطرح کنم. در رساله مقولات تنها مثال ارسطو از اشتراک لفظی به کلمه «zoion» مربوط می‌شود؛ و وارد این طور فرض می‌کند که هم حیوانات واقعی و هم بازنمایی آنها را می‌توان حیوان نامید، و بدین ترتیب نادیده می‌گیرد که این لغت، ترجمه دیگری نیز دارد که همان «تصویر» است، که در واقع بر ترجمه قبلی ترجیح دارد، زیرا در غیر این صورت با توجه به اینکه اصولاً می‌توان هر چیزی را بازنمایی کرد، چه با تصویر و چه به روش‌های دیگر، اشتراک لفظی باید همه محمول‌های کلی را در بر می‌گرفت. تفسیر وارد (که باید گفت تفسیر معمول و رایج است) از عواملی است که او را تشویق می‌کند تا افلاطون را پدر نظریه اشتراک لفظی مشکک بداند، ولی این ایده را در متن اصلی استدلال خود دنبال نمی‌کند؛ پس از اینکه در فصل اول به این موضوع اشاره می‌کند از آن خبری نیست تا بخش مؤخره در انتهای کتاب. یکی از محاسن نظریه ارسطو این است که با وسواس به کار

بسته می‌شود و مسلماً همه محمول‌های کلی را در بر نمی‌گیرد، بر خلاف نظریه افلاطون که این طور است و ارسطو به آن ایراد گرفته است.

بخش اعظمی از بحث کتاب به اشتراک لفظی مشکک اختصاص یافته است؛ ولی یک خواننده کنجکاو ممکن است نهایتاً از آن سر در نیاورد. وارد با دیده تأیید فرمول‌بندی‌های شیلدز را در کتاب آورده است که فرمول اول آن عبارت است از «اگر دو چیز، الف و ب، مشترک لفظی ج باشند، و الف مصداق اولیه ج باشد، آن گاه الف و ب نام مشترکی دارند.»<sup>۱۷</sup> ولی مثال «سالم» را در نظر بگیرید: چه چیزی مصداق اولیه (الف) است که سالم است؟ می‌توان فرض کرد این مصداق اولیه، جسم انسان یا حیوان باشد. ولی وارد می‌گوید که چنین چیزهایی «پذیرای» سلامتی هستند، و بدین ترتیب بیشتر ثانویه هستند تا مصداق‌های اولیه سالم بودن. شکی نیست که سلامتی فی‌نفسه سالم بودن نیست؛ و با قوری تأمل می‌توان گفت که در اینجا بیشتر با اشتقاق سر و کار داریم تا اشتراک لفظی.

وارد در تحلیل خود از اشتراک لفظی مشکک از تحلیل علی (ارسطویی) بسیار سود جسته است. ارسطو می‌گوید که وقتی علل چیزی را می‌دانیم، خود آن را نیز می‌شناسیم. با وجود این، انتقاد کلی به این رویکرد آن است که علیت ارسطویی آن قدر مبهم و چندوجهی است که نمی‌تواند ابزار خوبی برای توضیح و تبیین باشد. مشکل دیگری که در تحلیل وارد خودنمایی می‌کند تمایل او به استفاده از ایده علت «نمونه‌ای»<sup>۱۸</sup> برای تشریح تحلیل علی است. در واقع ارسطو در جایی از علت صوری در حکم *paradeigma* صحبت می‌کند ولی اگر بنا به همین یک مورد درباره نظر ارسطو قضاوت کنیم در واقع یک بار دیگر به سمت افلاطون‌گرایی گام برداشته‌ایم.

عنوان کتاب بخوبی جهت‌گیری کلی استدلال‌های نویسنده را نشان می‌دهد. او می‌گوید که در بررسی اشتراک لفظی، جدل ابزار بسیار مناسبی برای پیشبرد فهم از یک مرحله ماقبل علمی به یک مرحله کاملاً علمی است. علم هستی‌شناسی بهترین نمونه برای اثبات این ادعاست؛ چرا که شأن خود در حکم یک علم واحد را مدیون پدیده اشتراک لفظی مشکک است. ولی نباید فراموش کرد که احتمالاً هستی‌شناسی تنها علم از این نوع است؛ حتی اگر تحلیل مشکک از اشتراک لفظی «فیزیس» را بپذیریم، ارسطو در توضیح ماهیت فلسفه طبیعی و وسعت حوزه آن هیچ استفاده‌ای از این تحلیل نمی‌کند. نزد ارسطو، آنچه هستی‌شناسی را از سایر علوم دیگر متمایز می‌سازد عمومیت موضوع آن است. این همان خصوصیتی است که، چنانکه ارسطو خاطر نشان می‌سازد، بیشترین اشتراک را با جدل دارد. جدل و هستی‌شناسی علمی چنان وسعت نامحدودی دارند که در سایر فعالیت‌های فکری نظیر ندارد. شاید بتوان این نتیجه را گرفت که این خط فکری، و نه کاربرد اشتراک لفظی، رابطه نویدبخش تری را بین جدل و علم ارایه می‌دهد.

در اینجا به برخی مسائلی اشاره کردم که ادامه بحث درباره آنها، که این کتاب مسلماً برخواهد انگيخت، می‌تواند مفید باشد.

## پی‌نوشت‌ها

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد ورامین - پیشوا)

۱. اصطلاح *Core-dependent* از ابداعات فیلسوف معاصر کریستوفر شیلدز است که آن را در کتابش با عنوان *Order in Multiplicity: Homonymy in the Philosophy of Aristotle* از سری کتب فیلسوفان راتلج تشریح کرده است. این اصطلاح متضمن مفهوم کلی تشکیک است، بدین ترتیب که الف و ب از لحاظ اشتراک لفظی مبتنی بر مفهوم هسته‌ای ج هستند اگر (۱) الف، ج باشد؛ (۲) ب، ج باشد؛ (۳) مفهوم ج بودن در «الف، ج است» و «ب، ج است»، با یکدیگر کاملاً همپوشانی نداشته باشد؛ و (۴) مفهوم ج در «ب، ج است» به طور غیرمتقارن و ضرورتاً به مفهوم ج در «الف، ج است» اشاره کند (و بالعکس). مثلاً (۱) سعدی سالم است، (۲) رژیم غذایی سعدی سالم است. محمول «سالم است» در (۱) و (۲) نمونه‌ای از اشتراک لفظی مشکک [مبتنی بر معنای هسته‌ای] را تشکیل می‌دهد، زیرا مفهوم «سالم» در این دو نمونه کاملاً با یکدیگر همپوشانی ندارد (زیرا در آن صورت متضمن تواطو بود)، ولی با یکدیگر مرتبط هستند به نحوی که مفهوم «سالم» در (۲) ضرورتاً به مفهوم «سالم» در (۱) اشاره دارد، هر چند مفهوم محمول در (۱) ضرورتاً به مفهوم محمول در (۲) اشاره ندارد. پس نمونه‌های فوق از این نظر که معنای آنها یکی نیست متواطی نیستند، و از این نظر که چند معنایی نیستند مشترک لفظی نیستند. در این ترجمه «تشکیک» و «مشکک» در این معنی استعمال شده است. [مترجم]

۲. تشکیک، اصطلاحی در منطق و فلسفه. در لغت به معنای به شک و تردید انداختن و در اصطلاح، ویژگی لفاظی است که قسم متوسط میان الفاظ متواطی [univocal] و مشترک‌اند [homonymous]. متواطی در اصطلاح به مفهوم کلی و لفظی اطلاق می‌شود که معنای واحد دارد و صدق و حمل آن بر افرادش یکسان و موافق با یکدیگر است



کی وارد

## در رساله مقولات تنها

مثال ارسطو از اشتراک

لفظی به کلمه «zoion»

مربوط می‌شود؛ و وارد

این طور فرض می‌کند که

هم حیوانات واقعی و هم

بازنمایی آنها را می‌توان

حیوان نامید، و بدین ترتیب

نادیده می‌گیرد که این لغت،

ترجمه دیگری نیز دارد که

همان «تصویر» است.

دیوید اوانز



(ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۱، فن ۲، ص ۹؛ بهمنیار بن مرزبان، ص ۲۴؛ غزالی، ص ۵۲؛ سبزواری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶).  
مشترک نیز لفظی است که به چند معنی به کار می‌رود.

ارسطو در جلد (کتاب ۱، فصل ۱۵، ۱۰۶ الف، س ۱۵-۹) پس از بیان الفظی که چند معنی دارند (الفظ مشترک) و الفظی که فقط یک معنی دارند (الفظ متواطی)، به قسمی دیگر از الفظ می‌پردازد که به گونه ای غیر از الفظ مشترک، معانی متعدد دارند [که کریستوفر شیلدز آنها را *core-dependent homonyms* می‌نامد]. به گزارش ولفسون (ص ۴۶۸)، اسکندر افرویدی در تفسیر سخن ارسطو این قسم الفظ را مبهم و مشکک نامیده است. ارسطو در جلد (کتاب ۲، فصل ۳، ۱۱۰ ب، ۱۱۱-۱۶ الف، س ۷) الفظ مشکک را چهار قسم دانسته است: ۱) الفظی که به چیزهای مختلفی که یک غایت دارند اطلاق می‌شوند، مانند اطلاق لفظ «صَحی» بر دارو و ورزش که غایت هر دو تندرستی است. مطابق آنچه در *مابعدالطبیعة* (کتاب ۱۱، فصل ۳، ۱۰۶ الف، س ۷-۳) آمده این الفظ به چیزهایی اطلاق می‌شوند که از یک مبدأ باشند، مانند اطلاق لفظ «طَبی» بر کتاب طَبی و دارو و آلت جراحی (ولفسون، ص ۴۷۷-۴۷۹). ۲) الفظی که به چیزهای متضاد اطلاق می‌شوند، مانند علم موسیقی که دانش آوای هماهنگ و ناهماهنگ است، یا پزشکی که دانش تندرستی و بیماری است. ۳) الفظی که به برخی از صفات و اعراض مشترک در اشیا که تفاوت آنها فقط از حیث تقدم و تأخر است، اطلاق می‌شوند، مانند لفظ «شیرین» برای شکر و شربت (ولفسون، ص ۴۷۴-۴۷۶). ۴) الفظ اضافی (نسبی) و متشابه، مانند کاربرد لفظ «قاعد» یا «مبدأ» برای پایه دیوار و قلب حیوان؛ زیرا نسبت پایه دیوار به دیوار مانند نسبت قلب حیوان به حیوان است (فارابی، ج ۱، ص ۹۲؛ ولفسون، ص ۴۸۳؛ نیز رجوع کنید به ارسطو، جلد، کتاب ۲، فصل ۳، ۱۱۱ الف، س ۷-۶). ارسطو (*مابعدالطبیعة*، کتاب ۵، فصل ۶، ۱۰۱۶ ب، س ۳۴-۳۵) تشابه را نوعی نسبت می‌داند، در نتیجه بنا بر قول او الفظ متشابه باید تحت الفظ مشکک قرار گیرند. وی در کتاب نفس (کتاب ۱، فصل ۱، ۴۰۲ ب، س ۸)، بنا بر تفسیر اسکندر افرویدی، و نیز در موضعی از *مابعدالطبیعة* (کتاب ۴، فصل ۲، ۱۰۰۳ الف، س ۳۳-۳۴، کتاب ۷، فصل ۴، ۱۰۳۰ الف، س ۲۱-۲۲، فصل ۶، ۱۰۳۱ ب، س ۱۳-۱۴؛ ولفسون، ص ۴۹۸)، به قسم پنجم الفظ مشکک اشاره می‌کند. این الفظ، بر حسب تقدم و تأخر یا اولویت و آخریت، بر اشیا اطلاق می‌شوند، مانند لفظ وجود که، به تصریح او، بر مقولات بر حسب تقدم و تأخر اطلاق می‌گردد، اول بر جوهر و سپس بر اعراض حمل می‌شود.

در متون منطقی و فلسفی اسلامی و به پیروی از آنها در متن‌های عبری، در تقریر قول ارسطو از الفظ مشکک سخن به میان آمده است (ولفسون، ص ۴۶۷). واژه عربی مشکک ترجمه واژه یونانی است، اما در ترجمه‌های لاتینی آثار ارسطو از عربی، لفظ معادل این اصطلاح یکسان نبوده است. در ترجمه‌های کهن سده های میانه، واژه مشکک به لاتینی ترجمه شده است. در سده نهم / پانزدهم در ترجمه‌هایی که از عبری به لاتینی صورت گرفته و نیز در ترجمه‌های نو لاتینی از عربی، کلمه را معادل اصطلاح مشکک آورده‌اند (ولفسون، ص ۴۹۵-۴۹۶). ولفسون (ص ۴۹۶-۴۹۷) منشأ این اختلاف را نوشته های توماس آکوئینی و دیگر فیلسوفان مدرسی می‌داند که اصطلاحات فلسفی وی را به کار برده اند. او می‌گوید در فلسفه اسلامی الفظ متشابه را جزو الفظ مشکک آورده‌اند، اما در فلسفه توماس آکوئینی، واژه‌های مشکک — که وی آنها را به وضوح مشخص نمی‌کند — جزو الفظ متشابه آمده‌اند و الفظ متشابه در فلسفه او، مانند الفظ مشکک در فلسفه اسلامی، به الفظی اطلاق می‌شوند که نه مشترک‌اند و نه متواطی. (مدخل «تشکیک» نوشته خانم دکتر فاطمه فنا، منتشر شده در دانشنامه جهان اسلام).

3. *Categories*.
4. *Speusippus*.
5. *Eponymous relation*.
6. *Topics*.
7. *G.E.L. Owen*.
8. *Focal meaning*.
9. *Ontological nature*.
10. *Cajetan*.
11. *Substance*.
12. *Eudemian Ethics*.
13. *Nicomachean Ethics*.
14. *Posterior Analytics*.
15. *Nominal Definitions*.
16. *Statements of essence*.

۱۷. ص ۱۵۴.

18. *Exemplary cause*.